

مشکلات جنسی و طلاق (مورد مطالعه: استان گلستان)

محمدرضا نعیمی*

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناخت چگونگی تأثیر مشکلات جنسی بر بروز پدیده طلاق، بر روی ۶۳ مرد و ۵۴ زن مطلقه استان گلستان به انجام رسید. برای دستیابی به این مهم با مطالعه تحقیقات قبلی صورت گرفته و نظریه‌های مرتبط نظیر کارکرگرای و مبادله اجتماعی اقدام به طراحی سئوالات شد. گردآوری اطلاعات برای یافتن پاسخ‌هایی در زمینه موردنظر از طریق مصاحبه صورت پذیرفت. مطابق نتایج به دست آمده، مشکلات جنسی در چهار دسته محرومیت جنسی، بی میلی جنسی، آزار جنسی و روابط جنسی نامشروع قرار گرفتند که روابط جنسی نامشروع از سوی شوهران و محرومیت جنسی از سوی زنان بالاترین اولویت‌های مؤثر بر بروز پدیده طلاق قلمداد می‌شدند. همچنین عوامل مؤثر در ایجاد مشکلات جنسی به سه گروه اجتماعی، روانی و فیزیکی دسته بندی شدند که از این میان مؤلفه‌های یکسویه نگرستن به ارضای نیازهای جنسی از سوی مرد، درخواست مکرر برای برقراری روابط جنسی، تنوع طلبی و شرم و حیا از سوی همسر بیشترین تأثیر در ایجاد مشکلات جنسی زوجین را دارا بودند. عمده دانش و اطلاعات جنسی افراد مورد بررسی از طریق ماهواره، اینترنت و دوستان بوده و نقش پدر، مادر و نظام آموزشی در این راستا بسیار اندک بوده است. در نهایت عدم انتقال کامل الگوها و ارزشها و نیز عدم هماهنگی کارگزاران جامعه پذیری در خصوص مسائل جنسی، باعث سردرگمی یا عدم شناخت افراد از وظایف و انتظارات جنسی زوجین از یکدیگر شده و زمینه نارضایتی و از هم گسیختگی پیوند خانوادگی را فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: طلاق، محرومیت جنسی، بی میلی جنسی، آزار جنسی، روابط جنسی نامشروع، جامعه پذیری



بیان مسأله

جوامع بشری در سیر تکوینی خود همواره برای رفع نیازهای متنوع افراد، سلسله وظایفی را عهده دار بوده اند، که از طریق نهادهای اجتماعی توانسته اند قادر به مرتفع ساختن آن ها باشند. خانواده به عنوان کوچکترین اما مهم ترین نهاد اجتماعی که از دستاوردهای انسان بوده، در تکامل جوامع بشری و پاسخگویی به نیازهای اساسی او نقش مهمی را ایفا می نماید. نیازهای انسان متنوع و دارای سلسله مراتبی می باشد که در رأس آن ها نیازهای جنسی^۱ حاضر است. انسان در پی نیاز جنسی ازدواج نموده و جمع بزرگتری تحت عنوان خانواده را تشکیل می دهد تا از این طریق قادر به ارضای نیازهای جنسی خود و مشروعیت بخشیدن به آن به واسطه حس تعلق و مالکیت باشد (کلارک - استوارت^۲ و برنتانو^۳، ۲۰۰۶، ۳۰). چنانچه افراد با تشکیل خانواده نتوانند به مقاصد خود دست یافته و یا چنین دستیابی به نحو مطلوب انجام نپذیرد، بنیان خانواده دچار تزلزل شده و این می تواند منجر به گسیختگی پیوند زناشویی گردد.

پدیده طلاق^۴ آثار مستقیم و غیرمستقیم بسیار مخربی را می تواند بر پیکره جامعه وارد سازد؛ چراکه تداوم نظام جایگزینی^۵ جامعه بر دوش خانواده استوار است، ساخت شخصیت فرزندان و آماده سازی آنان برای یادگیری ارزش ها، هنجارها و الگوهای جامعه در فرآیند جامعه پذیری^۶، در مرتبه نخست توسط خانواده صورت می گیرد (شپرد^۷، ۲۰۰۷، ۲۸۱). افسردگی، تضاد شخصیتی، روسپیگری، خودکشی، اعتیاد و... نیز از دیگر آثار و پیامدهای پدیده طلاق محسوب می شوند.

در سالهای اخیر پدیده طلاق به لحاظ رشد چشمگیر، توجه هر محقق و مسئولی را به خود جلب می کند. تعداد طلاق های به وقوع پیوسته در ایران در طول ۱۸ سال (از ۱۳۶۵ الی ۱۳۸۳) با نرخ رشد ۲۸ درصدی روبرو بوده است. اما به فاصله تقریباً ۷ سال (از ۱۳۸۳ الی شش ماهه اول ۱۳۹۰)، افزایش ۲۵ درصدی در وقوع طلاق مشاهده می شود که از تعداد ۱۰۳۲۹۴ واقعه به ۱۳۷۳۲۴ واقعه رسیده است. در این بین سهم استان گلستان از کل طلاق های به وقوع پیوسته کشور، ۱۴/۳۱ درصد بوده است، در حالی که تنها ۶ درصد ازدواج های صورت گرفته در ایران مربوط به استان گلستان می باشد. همچنین نرخ طلاق در استان نسبت به ۵ سال گذشته با افزایش ۱۱۵ درصدی روبرو بوده و به ۱۵/۳ درصد رسیده است (اداره ثبت احوال استان گلستان، ۱۳۹۰، ۳۹). نکته حائز اهمیت در آمار به دست آمده از سوی سازمان بهزیستی استان گلستان این است که علت ۲۱ درصد طلاق های به وقوع پیوسته در استان گلستان مسائل جنسی گزارش شده و یا اولویت اول را به خود اختصاص داده است.

با نگاه اولیه به آمار به دست آمده می توان به برجستگی مسأله طلاق در استان گلستان و نیز نقش و تأثیر تعیین کننده مسائل جنسی در بروز این پدیده نائل آمد. اما بسیار سطحی نگری است اگر پدیده طلاق را صرفاً به مشکلات

¹ sexual needs

² Clarke-Stewart

³ Bretano

⁴ Divorce

⁵ substitution system

⁶ socialization

⁷ socialization



ناشی از روابط جنسی مربوط بدانیم؛ چرا که اصولاً ارضای نیازهای جنسی برای هر دو طرف شریک جنسی، امری ذاتی و ضروری می نماید و پژوهش حاضر به دنبال یافتن پارامترهایی است که در پس مسائل جنسی خفته و باعث اختلال در ارضای و قاعده مندی نیازهای جنسی زوجین می شوند.

گریزه جنسی یکی از گرایز نهفته در وجود انسان است که در تمام طول زندگی با این گریزه سروکار دارد. به منظور قرار گرفتن انسان در مسیر تکامل، مقرراتی بر نحوه ارضای گریزه جنسی حاکم گردیده و ارضای این گریزه منوط به ازدواج و تشکیل خانواده می باشد (اسدی، ۱۳۸۵، ۳۷). خانواده مکان ابتدایی سکس است (مورن^۱، ۱۳۸۴، ۲۲۲) و رابطه جنسی از جمله کارکردهای منحصر به خانواده محسوب می شود که متأثر از الگوهای فرهنگی شکل می گیرد و در بازتولید سیستم نقش به سزایی دارد (کلارک - استوارت و برنتانو، ۲۰۰۶، ۳۰). مشکلات جنسی را می توان در دو دسته مهم طبقه بندی نمود. پاره ای از این مشکلات مربوط به ناکارایی یا ضعف در دستگاه جنسی یا سایر اندام های بدن است مانند ناتوانی جنسی و آمیزشی، بیماری های مقاربتی و... . دسته دوم مشکلات جنسی ارتباطی مستقیم با ارگانسیم بدن ندارند، بلکه ناشی از علل و عوامل روحی و روانی در مرد یا زن است که در نهایت در روابط جنسی زن و مرد هم مؤثرند (رفیعی، ۱۳۸۲، ۶۵). رابطه جنسی از دو جهت دارای اهمیت می باشند: اول آن که منبع تولید کننده فرزندان مشروع و قانونی است و دوم آن که منبعی برای ارضای نیازهای جنسی و به تبع آن تقویت کننده روابط عاطفی میان زوجین است. به موازات ارضای نیازهای جنسی، ارضای نیازهای روحی، ذهنی و رفتاری ممکن است و این ارضاء به همدلی و همفکری رضایتمندی بین زوجین منجر می گردد. کیفیت و کمیت رابطه زوجین می تواند خاستگاه بسیاری از مشکلات جنسی و در نهایت نارضایتی از زندگی بوده و زمینه فراهم سازی مشکلات روانی و اجتماعی را مهیا می سازد، اما باید گفت که یک رابطه دیالکتیک بین این موارد برقرار است به طوری که مشکل جنسی علت ناسازگاری زوجین و ناسازگاری زوجین علت مشکلات جنسی است. دیدگاه های سیستمی مشکلات جنسی را محصول الگوهای تعاملی و ارتباطی می دانند. چنین مشکلات جنسی به دسته هایی نظیر محرومیت جنسی^۲، آزار جنسی^۳، بی میلی جنسی^۴ و روابط جنسی نامشروع^۵ (خیانت جنسی) قابل تقسیم است. محرومیت جنسی حاضر نشدن یکی از زوجین برای برقراری روابط جنسی به هنگام درخواست همسر برای ارضای نیازهای جنسی و آزار جنسی تحمیل تقاضای جنسی بر فرد بدون در نظر گرفتن رضایت اوست که مصدایقی نظیر اجبار به روابط جنسی، حاملگی اجباری، تظاهر به انجام اعمال جنسی در حضور همسر، لمس کردن ناجور و نامناسب را شامل می گردد (اندرسون^۶، ۱۹۹۸، ۲۳۴). بی میلی جنسی به حالتی گفته می شود که یکی از زوجین تمایل و هوس جنسی کم داشته و یا اصلاً نداشته و از آن بهره مند نمی گردد و در نهایت روابط جنسی نامشروع به برقراری روابط جنسی با غیر همسر اطلاق می گردد (آماتو^۷ و پرویتی^۸، ۲۰۰۳، ۶۱۲).

¹ Morin

² sexual deprivation

³ Sexual harassment

⁴ reluctance of sexual

⁵ unlawful sexual relations

⁶ Anderson

⁷ Amato

⁸ Previti



آماتو و پرویتی (۲۰۰۳) در پژوهشی تحت عنوان دلایل افراد برای طلاق که بر روی افراد متأهل ۵۵ ساله و جوانتر در امریکا به شیوه مصاحبه به انجام رساندند، طبقه بندی جدیدی از عوامل مؤثر بر طلاق از زاویه دید نمونه مورد بررسی به دست آوردند. در این بررسی پیمان شکنی^۱ در شکل روابط جنسی نامشروع بالاترین درصد در بین عوامل مؤثر بر طلاق را به خود اختصاص داد. ۲۵/۶ درصد از مردان و ۲۵/۲ درصد از زنان مطلقه اولویت اول طلاق را به این موضوع اختصاص داده بودند.

کیتسون^۲ (۱۹۹۲) نیز در بررسی علل جنسی تأثیرگذار بر پدیده طلاق، مؤلفه های درخواست بیش از حد شوهر برای انجام سکس و بروز مشکلات جنسی نظیر آزار جنسی از سوی مردان را مطابق نظرات زنان و نیز درخواست بیش از حد زن برای انجام سکس و عدم شناخت از نحوه ارضای چنین نیازهایی را به واسطه نظرات مردان شناسایی می نماید.

سوت^۳ و لیود^۴ (۱۹۹۵) پژوهشی را با عنوان جایگزین های ازدواج و انحلال آن به انجام رسانده اند. نتیجه این پژوهش نشان داد که دست کم در یک سوم طلاق هایی که به وقوع پیوسته بود، یکی از زوجین (زن یا مرد) با شخص دیگری رابطه جنسی داشته است، بنابراین مهم ترین علت طلاق رابطه جنسی نامشروع بوده است.

آماتو و راجرز^۵ (۱۹۹۷) در پژوهشی با عنوان مطالعه طولی مشکلات زناشویی و طلاق ناشی از آن که بر روی آمریکایی ها در بستر زمان به انجام رساندند، به مؤلفه هایی نظیر خیانت جنسی، نوشیدن الکل، و لخرجی در پول و بداخلاقی را به عنوان مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر بروز پدیده طلاق معرفی نمودند که در این میان خیانت جنسی قویترین پیش بینی کننده محسوب می شد.

گاوتام^۶ و باترا^۷ (۱۹۹۶) در پژوهشی که بر روی ۵۰ زوج در حال طلاق و ۳۰ زوج موفق به انجام رساندند، به دنبال تبیین تأثیر رفتارها و کژکارکردهای جنسی در بروز پدیده طلاق بودند. براساس این مطالعه اولویت بندی اطلاعات دریافت شده در مورد سکس بدین صورت بود که ۸۴ درصد از مردان و ۷۰ درصد از زنان از طریق دوستان، ۵۶ درصد مردان و ۲۴ درصد زنان از طریق کتابها، ۴ درصد مردان و ۱۲ درصد زنان از طریق فیلم ها و ۶ درصد بعد از ازدواج، اطلاعات مربوط به سکس را به دست آورده بودند. مطابق نتایج به دست آمده ۲۲ درصد از افراد مورد بررسی رفتارهای جنسی را علل طلاق خود عنوان کرده بودند. شمار زیادی از این افراد نیز تجربه عدم لذت جنسی، بی میلی جنسی و عادات جنسی از سوی همسرانشان را دارا بودند.

فروتن و میلانی (۱۳۸۷) در پژوهشی که بر روی ۴۰۰ متقاضی طلاق (۱۰۸ مرد و ۲۹۲ زن) مراجعه کننده به مجتمع های قضایی شهر تهران انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که ۶۶/۷ درصد مردان و ۶۸/۴ درصد زنان از زندگی جنسی همسرانشان راضی نبودند. همچنین میزان عملکرد جنسی زنان نسبت به مردان پایین تر بود. مردان

¹ infidelity

² Kitson

³ South

⁴ Liyod

⁵ Rogers

⁶ Gautam

⁷ Batra



عمدتاً با بی میلی جنسی و زنان نیز عمدتاً با آزار جنسی از سوی همسرانشان روبرو بوده اند. احمدی (۱۳۸۲) در بررسی ۳۰۰ زوج تهرانی که با یکدیگر اختلاف داشتند و در آستانه جدا شدن از هم بودند، مشاهده نمود که نمره سازگاری زوجین ارتباط مثبتی با نمره رضایت جنسی زوجین از یکدیگر داته است. نکته قابل تأمل این است که تحقیق کیتسون صرفاً به وجود اختلالات در ارضای نیازهای جنسی در بین زوجین اشاره دارد، اما مطالعه آماتو و راجرز مشکلات جنسی زوجین که باعث طلاق شده را به بیرون از محدوده خانواده می کشاند. بدین ترتیب مشکلات جنسی زوجین را می توان هم در درون و هم در بیرون از محدود خانواده به اشکال مختلف ملاحظه نمود.

نکته دیگری که باید متذکر شد، این است که تعداد محدودی تحقیقات داخلی را می توان در حوزه مسائل جنسی و طلاق مشاهده نمود که صرفاً به صورت توصیفی نیز بوده اند و عمده مطالعات جامعه شناختی صورت گرفته در ایران به متغیرهای ساختاری نظیر طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سن ازدواج، اختلاف سنی و... اشاره دارند.

دیگر این که مطالعات صورت گرفته خارجی که به این زمینه پرداخته اند، با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه مورد مطالعه به عدم انتقال ارزش ها و الگوهای جنسی و یا ناهماهنگی بین کارگزاران جامعه پذیری در این راستا پرداخته اند. تحقیق حاضر با ملاک قرار دادن این نکات، به تبیین تأثیر مسائل جنسی بر طلاق با توجه به انتقال و هماهنگی کارگزاران جامعه پذیری در این زمینه خواهد پرداخت.

فکر جامعه به مثابه ارگانسیم زنده که هر یک از اجزای ارگانسیم در جهت بقای آن کمک می کنند، همان مکتب کارکردگرایی^۱ است که ثبات^۲ و تعادل مهم ترین اهدافی است که اجزاء در کنار یکدیگر قرار گرفته اند (اسچیفِر^۳، ۱۹۸۹، ۱۴) و برای دستیابی به آن هر جزء وظیفه ای را برعهده دارد که در اصطلاح این مکتب به آن کارکرد^۴ گفته می شود. پس کارکرد «مجموعه فعالیت هایی که برای برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام صورت می پذیرد، می باشد» (روچر^۵، ۱۹۷۵، ۴۰). به عنوان مثال در بحث روابط جنسی، فاحشه گری^۶ یکی از اشکال پذیرفته نشده ارضای نیازهای جنسی تلقی می شود که برای حفظ ثبات نظام اجتماعی و جلوگیری از فروپاشی آن، ازدواج و تشکیل خانواده راه حلی است بس امیدوار کننده (اسچیفِر، ۱۹۸۹، ۱۴). پس خانواده نیز به عنوان یک نظام اجتماعی به دنبال حفظ ثبات خود دارای کارکردهایی است که بایستی از سوی اعضاء آن محقق گردد که مهم ترین آن ها تولیدمثل، لذت جنسی، تنظیم روابط جنسی، مراقبت کودکان، تقسیم کار و... است (کلارک - استوارت و برنتانو، ۲۰۰۶، ۳۰). بنابراین هر کنشی که در خانواده به ایجاد تضاد و تعارض منجر شود، تجزیه گرا و آسیب زا قلمداد می شود و سلامت خانواده را به خطر می اندازد که دو حالت ممکن است رخ دهد؛ اول اینکه خانواده به ترمیم خود پرداخته و با شکل نوینی به حیات خود ادامه دهد و یا اینکه قدرت ترمیم پذیری را به هر دلیلی نداشته و از بین خواهد رفت.

¹ Functionalism

² stability

³ Scheafer

⁴ function

⁵ Roher

⁶ prostitution



اما نکته ای که کارکردگرایی آن را فراموش نموده این است که وابستگی متقابل اجزاء صرفاً نمی تواند باعث پیوستگی نظام گردد، بلکه عدم اطمینان از رضامندی که هر یک از طرفین برای دیگری فراهم می آورد نیز در حفظ این پیوند تأثیر دارد. پس صرفاً نایستی به مکانیسم هایی که انسان را در بهتر به انجام رساندن وظایف خود هدایت می کنند، تأکید نمود. بلکه بایستی به مکانیسم هایی رجوع کرد که افراد را ترغیب به انجام وظایف می کنند. بدین ترتیب است که می توان تئوری مبادله اجتماعی را مطرح نمود:

تئوری مبادله اجتماعی^۱ تکامل یافته تئوری وابستگی^۲ سی باوت^۳ و کلی^۴ (۱۹۵۹) می باشد (رودریگوئز^۵ و دیگران، ۲۰۰۶، ۸۷). مطابق اصول اساسی این نظریه انسان ها همواره در زندگی خود با دیگران در ارتباط متقابل هستند و سعی می کنند که در این ارتباط برای خود نفعی به دست آورند. هر گونه ارتباط با دیگران در حکم نوعی مبادله است. نظریه مبادله سعی دارد نشان دهد که رفتار بر حسب پاداش هایی که دریافت کرده و هزینه هایی که به همراه دارد، تغییر می کند. رفتارهای موردنظر در اینجا رفتارهایی هستند که بین دو شخص تعامل ایجاد می کنند؛ یعنی رفتارهایی که در آن ها بین دو شخص تبادلی وجود دارد و هر دو نفر پاداش ها و هزینه های ناشی از این تبادل را محاسبه می کنند (ریاحی و دیگران، ۱۳۸۴، ۱۱۹-۱۱۸؛ ریتزر^۶، ۱۹۸۸، ۱۸۹). «این نظریه را اولین بار لوینگر^۷ (۱۹۶۵) در تبیین روابط زناشویی به کار برد. این تئوری بستگی هر یک از زوجین به یکدیگر در روابط زناشویی و نیز توانایی که روابط برای تحقق نیازهای افراد دارند را اشاره می کند. کوردک^۸ (۱۹۹۳) فرض می کند زوجینی که در آن یک یا هر دو زوج سطح پایینی از وابستگی در رابطه را به نمایش می گذارند در معرض بیشتری برای طلاق هستند. لوینگر (۱۹۷۹) این ایده را تشریح کرد و فرض نمود که موفقیت یا شکست زندگی زناشویی به جاذبه های رابطه، موانع رهایی از آن و حضور جانشین بالقوه بستگی دارد. جاذبه یک رابطه به پاداش حاصل از آن رابطه مربوط است. مثل درآمد خانواده و سکس. همچنین یک رابطه معکوس بین جذابیت و هزینه های صورت گرفته برای پیوند یک خانواده برقرار است که چیزهایی از قبیل انرژی و زمان را شامل می گردد» (رودریگوئز و دیگران، ۲۰۰۶، ۸۷).

بدین ترتیب از این دیدگاه روابط بین زن و شوهر هم، یک نوع مبادله محسوب می شود که از ابتدای زندگی شروع می شود. اگر حقوق متقابل آن ها را به عنوان پاداش و هزینه تلقی کنیم، زندگی آن ها بر مدار مبادله متقابل جریان می یابد. از طرف دیگر، عدم برابری هزینه و پاداش برای زوجین، منجر به احساس بی عدالتی و نابرابری در مبادله می گردد و در نهایت منجر به گسست روابط متقابل زوجین می شود (ریاحی و دیگران، ۱۳۸۴، ۱۱۹). اما به دست آوردن الگویی منظم در کنش های متقابل اجزای یک نظام همانند خانواده به نحوی که مبتنی بر رضایت طرفین و دستیابی به حفظ ثبات باشد، نیازمند بهره مندی اجزاء از فرآیند جامعه پذیری کامل است که به

^۱ social exchange theory

^۲ interdependence theory

^۳ Thibaut

^۴ Kelley

^۵ Rodrigues

^۶ Ritzer

^۷ Levinger

^۸ Kurdek



مدد آن به دریافت کاملی از وظایف (تکالیف) و حقوق (انتظارات) نقش خود در درون خانواده دست یابد.

با توجه به چارچوب نظری پژوهش، سئوالاتی به شرح زیر می توان ارائه نمود:

۱- مشکلات جنسی مؤثر بر پدیده طلاق کدامند؟

۲- چه عواملی می تواند باعث ایجاد مشکلات جنسی در بین زوجین شود و آن ها را به چه دسته هایی می توان

تقسیم کرد؟

۳- نقش کارگزاران جامعه پذیری در ایجاد مشکلات جنسی چگونه می باشد؟

روش

جامعه آماری پژوهش حاضر با توجه به اعلام سازمان بهزیستی استان که ۲۱ درصد وقوع طلاق ها در شش ماهه اول سال ۱۳۹۰ را مربوط به مسائل جنسی می دانست، برابر با ۴۱۲۷ زوج طلاق گرفته بود. در نهایت تعداد ۶۳ مرد و ۵۴ زن مطلقه که دلایل طلاقشان را مسائل جنسی عنوان کرده بودند به کمک و حمایت سازمان بهزیستی استان و البته با توجه به محدودیت های موضوع، عدم حاضر شدن آزمودنی ها برای پاسخگویی و... از طریق نمونه گیری هدفمند به عنوان نمونه مورد بررسی برگزیده شدند. اطلاعات موردنیاز نیز از نمونه مورد بررسی از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته گردآوری شد.

یافته ها

جدول ۱. توزیع فراوانی و درصدی نمونه مورد بررسی بر حسب سطح تحصیلات و همسان همسری تحصیلی

جمع	وضعیت همسان همسری تحصیلی		سطح تحصیلات							
	خیر	بلی	ارشد و بالاتر	کارشناسی	کاردانی	دیپلم	سیکل	ابتدایی	بی سواد	گروه ها
۶۳	۲۴	۳۹	۲	۱۲	۱۱	۲۰	۱۲	۵	۱	فراوانی
۱۰۰	۳۸/۱	۶۱/۹	۳/۱۸	۱۹/۰۴	۱۷/۴۶	۳۱/۷۵	۱۹/۰۴	۷/۹۴	۱/۵۹	درصد
۵۴	۲۱	۳۳	۱	۶	۶	۲۴	۱۲	۲	۳	فراوانی
۱۰۰	۲۸/۸۹	۶۱/۱۱	۱/۸۵	۱۱/۱۱	۱۱/۱۱	۴۴/۴۴	۲۲/۲۲	۳/۷۱	۵/۵۶	درصد

نتایج نشان می دهد بیشترین افراد مورد بررسی به لحاظ سطح تحصیلات دارای مدرک دیپلم بوده اند. همچنین تقریباً ۴۰ درصد از مردان و نیز نزدیک به یک چهارم زنان دارای تحصیلات عالی ویده اند که چنین نسبتی از نسبت دارندگان مدارک دانشگاهی به کل جامعه بیشتر می باشد. در ادامه باید گفت ۶۱/۹ درصد از مردان و ۶۱/۱۱ درصد از زنان مورد بررسی به لحاظ تحصیلی با همسرانشان دارای مشابهت بوده اند.



جدول ۲. توزیع فراوانی و درصدی نمونه مورد بررسی بر حسب نوع شغل

نوع شغل زنان				نوع شغل مردان					
جمع	دولتی	آرایشگر، خیاط و...	خانه دار	جمع	بدون پاسخ	فاقد شغل	کشوری	آزاد خدماتی و مدرن	آزاد سستی
۵۴	۶	۹	۳۹	۶۳	۵	۴	۱۱	۳۴	۹
۱۰۰	۱۱/۱۱	۱۶/۶۷	۷۲/۲۲	۱۰۰	۷/۹۴	۶/۳۵	۱۷/۴۶	۵۳/۹۷	۱۴/۲۸

نتایج حاکی از آن است که شغل ۵۳/۹۷ درصد از مردان مطلقه از نوع آزاد خدماتی و مدرن بوده و ۳۹ درصد زنان مطلقه خانه دار بوده اند.

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصدی نمونه مورد بررسی بر حسب مدت و نوع ازدواج

نوع ازدواج				مدت ازدواج					
جمع	اجباری	عشق و علاقه	عاقلانه و ارزیابانه	بالاتر از ۵ سال	سال پنجم	سال چهارم	سال سوم	سال دوم	سال اول
۶۳	۱۰	۲۳	۴۷	۱۱	۱۰	۸	۱۲	۱۲	۱۰
۱۰۰	۱۵/۸۷	۳۶/۵۱	۷۴/۶	۱۷/۴۶	۱۵/۸۷	۱۲/۷	۱۹/۰۵	۱۹/۰۵	۱۵/۸۷
۵۴	۱۱	۱۴	۴۳	۴	۵	۱۴	۹	۱۱	۱۱
۱۰۰	۲۰/۳۷	۲۵/۹۲	۷۹/۶۳	۷/۴۱	۹/۲۶	۲۵/۹۲	۱۶/۶۷	۲۰/۳۷	۲۰/۳۷

نتایج نشان می دهد بیشترین طلاق های مربوط به مردان در سال های دوم و سوم و در مورد زنان مربوط به سال چهارم است؛ نکته قابل ذکر این است که ۵۳/۹۷ درصد از مردان و ۵۷/۴۱ درصد از زنان در سه سال ابتدای زندگی دچار طلاق شده اند. همچنین افراد مورد بررسی نوع ازدواج خود را عاقلانه و ارزیابانه متصور شده اند که این رقم برای مردان ۷۴/۶ درصد و برای زنان ۷۹/۶۳ درصد می باشد.

جدول ۴. میانگین متغیرهای موردنظر به تفکیک مردان و زنان

سن ازدواج		درآمد خانواده		اختلاف سنی	
مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
۲۴/۱۱	۲۱/۳۲	۵۳۰۱۲۵	۵۴۷۲۳۷	+۳/۲۳	-۴/۱۲

جدول ۵. توزیع فراوانی و درصدی نمونه مورد بررسی بر حسب مسائل جنسی مؤثر در طلاق

مردان		زنان		مقولات
فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
۴۲	۶۶/۶۷	۱۵	۲۷/۷۸	محرومیت جنسی
۳۶	۱۴/۵۷	۳۲	۵۹/۲۶	بی میلی جنسی



آزار جنسی	۱	۱/۵۹	۲۸	۵۱/۸۵
روابط جنسی	۶	۹/۵۲	۳۹	۷۲/۲۲
نامشروع				

براساس پاسخ آزمودنی ها، اشکال تأثیرگذاری مسائل جنسی بر بروز پدیده طلاق را می توان به چهار دسته محرومیت جنسی، بی میلی جنسی، آزار جنسی و روابط جنسی نامشروع تقسیم نمود. مطابق نتایج به دست آمده از مردان، در این زمینه، مؤلفه محرومیت جنسی از سوی همسر در اولویت اول، سپس بی میلی جنسی، روابط جنسی نامشروع در اولویت سوم و در نهایت مؤلفه آزار جنسی با درصد بسیار پایین در اولویت آخر قرار داشتند. اما زنان در این اولویت بندی، به ترتیب به روابط جنسی نامشروع، بی میلی جنسی، آزار جنسی و در نهایت محرومیت جنسی از سوی همسرانشان اشاره داشتند.

جدول ۶. توزیع فراوانی و درصدی نمونه مورد بررسی برحسب بیان عوامل مؤثر بر مشکلات جنسی در زندگی مشترک

مقولات		مردان		زنان	
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
جروبحث های روزمره		۱۲	۱۹/۰۵	۲۱	۳۸/۸۹
عدم توجه به خواست و انتظارات همسر		۱۸	۲۸/۵۷	۱۴	۲۵/۹۲
دوران قاعدگی		۷	۱۱/۱۱	۲	۳/۷
تحقیر و توهین از سوی همسر		۱۲	۱۹/۰۵	۱۵	۲۷/۷۸
مشکلات و بیماری های جسمی		۵	۷/۹۴	۵	۹/۲۶
تنوع طلبی		۲۸	۴۴/۴۴	۲۶	۴۸/۱۵
شرم و حیا از سوی همسر		۲۹	۴۶/۰۳	۹	۱۶/۶۷
ضعف و خستگی بدنی		۶	۹/۵۲	۴	۷/۴۱
یکسویه نگرستن به ارضای نیازهای جنسی		۳۳	۵۲/۳۸	۱۷	۳۱/۴۸
درخواست برای برقراری روابط جنسی در موقعیت های نامناسب		۲۹	۴۶/۰۳	۱۶	۲۹/۶۳
درخواست مکرر برای برقراری روابط جنسی		۱۹	۳۰/۱۶	۲۶	۴۸/۱۵
عدم درک صحیح برای برقراری روابط جنسی		۱۶	۲۵/۴	۲۰	۳۷/۰۴
عدم توافق در فرزندآوری		۱۰	۱۵/۸۷	۴	۷/۴۱
عدم توجه به روحیات همسر نظیر هدیه دادن و...		۱۹	۳۰/۱۶	۹	۱۶/۶۷
عدم تأمین اقتصادی از سوی همسر		۱۵	۲۳/۸۱	۱	۱/۸۵
سوءظن و بدبینی		۹	۱۴/۲۸	۸	۱۴/۸۱



۱۲/۹۶	۷	۱/۵۹	۱	اعتیاد
۱۱/۱۱	۶	۴/۷۶	۳	مصرف مشروبات الکلی
۳۵/۱۸	۱۹	۲۲/۲۲	۱۴	عدم اهمیت مسائل جنسی به خاطر نقش های متعدد
۵/۵۵	۳	۹/۵۲	۶	حضور افراد دیگر در منزل به عنوان مزاحم

پاسخگویان عوامل مؤثر بر ایجاد اختلال در روابط جنسی که باعث طلاق آن ها شده بود را مجموعاً در ۲۰ آیتم بیان نمودند. مطابق اطلاعات به دست آمده از مردان، مؤلفه یکسویه نگرستن به ارضای نیازهای جنسی از سوی مرد در قبال زن با ۵۲/۳۸ درصد در رتبه نخست، مؤلفه های شرم و حیا از سوی همسر و درخواست در برقراری ارتباط جنسی در موقعیت های نامناسب با ۴۶/۰۳ درصد در رتبه دوم، تنوع طلبی با ۴۴/۴۴ درصد در رتبه سوم، مؤلفه های درخواست مکرر برای برقراری ارتباط جنسی و عدم توجه به روحیات همسر با ۳۰/۱۶ درصد در رتبه چهارم و سپس سایر مؤلفه ها به ترتیب درصدشان در رتبه های بعدی قرار داشتند. همچنین مؤلفه های اعتیاد و مصرف مشروبات الکلی در برقراری روابط جنسی با ۱/۵۹ و ۴/۷۶ درصد، رتبه های آخر را به خود اختصاص داده بودند. اما در بین زنان، مؤلفه های درخواست مکرر برای برقراری روابط جنسی و تنوع طلبی با ۴۸/۱۵ درصد رتبه نخست، جروبحث های روزمره با ۳۸/۸۹ درصد رتبه دوم، مؤلفه عدم درک صحیح برای برقراری روابط جنسی با ۳۴/۰۷ درصد رتبه سوم، عدم اهمیت مسائل جنسی از سوی همسر به خاطر نقش های متعدد با ۳۵/۱۸ درصد رتبه چهارم و سپس سایر مؤلفه ها با توجه به درصدی که به خود اختصاص داده بودند، رتبه های بعدی را در اختیار داشتند. همچنین عدم تأمین اقتصادی از سوی همسر با ۱/۸۵ درصد در رتبه انتهای مؤلفه ها قرار داشت.

جدول ۷. توزیع درصدی نمونه مورد بررسی بر حسب ریشه مشکلات در روابط جنسی

مقولات	مردان	زنان
عوامل اجتماعی	۳۰/۴۸	۲۵/۱۸
عوامل روانی	۲۳/۰۲	۲۱/۳
عوامل جسمی	۱۰/۸۵	۱۵/۴۳

مؤلفه های عنوان شده از سوی پاسخگویان که تعداد آن ها بیست مؤلفه بود در سه دسته عوامل اجتماعی، روانی و جسمی قرار گرفتند. مطابق اطلاعات به دست آمده، عوامل اجتماعی با اختصاص دادن ۳۰/۴۸ درصد در بین مردان و ۲۵/۱۸ درصد در بین زنان به عنوان مهمترین عوامل مؤثر در ایجاد اختلال در روابط جنسی بین زوجین مطلقه محسوب می گردند. سپس عوامل روانی در جایگاه دوم و در نهایت عوامل جسمانی و فیزیکی به عنوان سومین عامل مهم تلقی شده اند.



جدول ۸. توزیع فراوانی و درصدی نمونه مورد بررسی بر حسب اطلاعات و آگاهی اخذ شده در خصوص روابط جنسی

جمع	مقدار آگاهی ها و اطلاعات اخذ شده						فراوانی	مردان	پدر
	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	اصلاً			
۶۳	۱	۲	۲	۱۱	۱۶	۳۱	فراوانی	مردان	پدر
۱۰۰	۱/۵۹	۳/۱۷	۳/۱۷	۱۷/۴۶	۲۵/۴	۴۹/۲۱	درصد		
۵۴	۰	۰	۰	۱	۳	۵۰	فراوانی	زنان	پدر
۱۰۰	۰	۰	۰	۱/۸۵	۵/۵۶	۹۲/۵۹	درصد		
۶۳	۰	۰	۱	۰	۳	۵۹	فراوانی	مردان	مادر
۱۰۰	۰	۰	۱/۵۹	۰	۴/۷۶	۹۳/۶۵	درصد		
۵۴	۳	۳	۶	۸	۱۶	۱۸	فراوانی	زنان	مادر
۱۰۰	۵/۵۵	۵/۵۵	۱۱/۱۲	۱۴/۸۲	۲۹/۶۳	۳۳/۳۳	درصد		
۶۳	۰	۵	۹	۹	۱۵	۲۵	فراوانی	مردان	نظام آموزشی
۱۰۰	۰	۷/۹۴	۱۴/۲۸	۱۴/۲۸	۲۳/۸۲	۳۹/۶۸	درصد		
۵۴	۲	۶	۶	۹	۹	۲۲	فراوانی	زنان	نظام آموزشی
۱۰۰	۳/۷	۱۱/۱۲	۱۱/۱۲	۱۶/۶۷	۱۶/۶۷	۴۰/۷۴	درصد		
۶۳	۵	۹	۸	۱۹	۹	۱۳	فراوانی	مردان	دوستان همسن و سال
۱۰۰	۷/۹۴	۱۴/۲۸	۱۲/۷۱	۳۰/۱۶	۱۴/۲۸	۲۰/۶۳	درصد		
۵۴	۱۰	۱۲	۱۵	۱۰	۴	۳	فراوانی	زنان	دوستان همسن و سال
۱۰۰	۱۸/۵۲	۲۲/۲۲	۲۷/۷۸	۱۸/۵۲	۷/۴۱	۵/۵۵	درصد		
۶۳	۰	۳	۲	۷	۱۵	۳۶	فراوانی	مردان	رسانه داخلی
۱۰۰	۰	۴/۷۶	۳/۱۷	۱۱/۱۲	۲۳/۸۱	۵۷/۱۴	درصد		
۵۴	۱	۲	۳	۵	۱۳	۳۰	فراوانی	زنان	رسانه داخلی
۱۰۰	۱/۸۵	۳/۷	۵/۵۶	۹/۲۶	۲۴/۰۷	۵۵/۵۶	درصد		
۶۳	۱۴	۱۲	۱۸	۱۰	۶	۳	فراوانی	مردان	ماهواره
۱۰۰	۲۲/۲۲	۱۹/۰۵	۲۸/۵۷	۱۵/۸۷	۹/۵۳	۴/۷۶	درصد		
۵۴	۱۲	۹	۱۵	۹	۴	۵	فراوانی	زنان	ماهواره
۱۰۰	۲۲/۲۱	۱۶/۶۷	۲۷/۷۸	۱۶/۶۷	۷/۴۱	۹/۲۶	درصد		
۶۳	۱۰	۷	۱۷	۱۲	۱۳	۴	فراوانی	مردان	اینترنت
۱۰۰	۱۵/۸۷	۱۱/۱۱	۲۶/۹۸	۱۹/۰۵	۲۰/۶۳	۶/۳۵	درصد		
۵۴	۷	۳	۱۶	۱۵	۷	۶	فراوانی	زنان	اینترنت
۱۰۰	۱۲/۹۶	۵/۵۶	۲۹/۶۳	۲۷/۷۸	۱۲/۹۶	۱۱/۱۱	درصد		

مطابق اطلاعات به دست آمده باید گفت الگوی هم مردان و هم زنان در مسائل مربوط به روابط جنسی، ابتدا ماهواره، سپس اینترنت و دوستان هم سن و سال تشکیل می دهند. نظام آموزشی، رسانه های داخلی و والدین رتبه های بعدی را به خود اختصاص داده اند.



بحث

طلاق یک مجموعه پیچیده و چند بعدی است که می توان از ابعاد مختلف به آن نگریست؛ حتی اگر به نظر رسد که تنها یک عامل باعث فروپاشیدن بنیان خانواده است. پژوهش حاضر نیز ابتدا با دستیابی به اختلال در کارکرد ارضاء و قاعده مندی روابط جنسی به عنوان عامل طلاق سعی در شناسایی زنجیره ای از عوامل بود که در پشت آن سنگر گزیده بودند.

بالا بودن نسبت افراد آکادمیک در نمونه مورد بررسی و وجود همسان همسری تحصیلی در خانواده های آنان نشان می دهد که افزایش و همسانی سطح تحصیلات در زوجین برخلاف پژوهش ریاحی و دیگران (۱۳۸۴) نمی تواند عاملی برای کاهش نرخ طلاق محسوب گردد؛ چرا که اطلاعات به دست آمده نشان از عدم انتقال اطلاعات و آگاهی های لازم در زمینه مسائل جنسی و نقش آن در پایداری خانواده از سوی نظام آموزشی به افراد می باشد. همچنین آمار بالای طلاق در بین مردان دارای شغل و زنان خانه دار، نتایج پژوهش هایی همچون کمپر^۱ (۱۹۸۳) و کالمیجن^۲ و دیگران (۲۰۰۴) که استقلال اقتصادی زنان و مشکلات ناشی از عدم شغل در بین مردان را از عوامل تسهیل کننده بروز پدیده طلاق می دانند، رد می نماید. با نوع ازدواج عاقلانه و ارزیابانه تقریباً سه چهارم افراد مورد بررسی (هم مردان و هم زنان)، انتظار می رود نرخ طلاق در سطح پایینی قرار گیرد، اما نتایج نشان می دهد که بیش از نیمی از همان افراد در ۳ سال اول زندگی با پدیده طلاق روبرو بوده اند؛ دلیل آن می تواند تعریف افراد و خانواده های آنان از ازدواج عاقلانه و ارزیابانه باشد که در شاخص هایی نظیر درآمد، شغل، محل سکونت، قومیت و... خلاصه می شود، اما تعداد بسیار محدودی از افراد مورد بررسی در تعریف ازدواج عاقلانه به دستیابی به کارکردهای خانواده نظیر تنظیم و نحوه ارضای نیازهای جنسی، فرزندآوری... توجه داشتند؛ در حالی که ادامه زندگی به طور مناسب بهتر از شروع مناسب می باشد. نتایج به دست آمده تأثیر متغیرهایی مثل سن ازدواج، تفاوت های پایگاه اقتصادی - اجتماعی و اختلاف سنی که از سوی برخی پژوهش ها نظیر پژوهش صدق آمیز (۱۳۷۶) و آفاجانی مرسا (۱۳۸۴) جزء متغیرهای مهم معرفی شده بودند را نیز رد می کند.

محرومیت جنسی که زنان در قبال مردان از خود به نمایش می گذارند و روابط جنسی نامشروع مردان که اولویت های اول را به خود اختصاص داده اند را می توان نشانه هایی از عدم تمکین زنان از مردان و نیز عدم شناخت زوجین از حقوق و وظایف خود در قبال یکدیگر که از سویی تحت تأثیر گرایش های فمینیستی و از سوی مقابل متأثر از نگرش های پدرسالاری است، قلمداد نمود. وجود هرم عمودی قدرت در ارضای نیازهای جنسی که به واسطه آن مرد بر کرسی تصمیم گیرندگی و هدایت گری نشسته و نگاه یکسویه خود را در رفع نیازهای جنسی رقم زده و درخواست های بی موقع و مکرر در آن زمینه دارد، عدم رضایتمندی و ناکامی شریک زندگی خود را به واسطه تغییرات صورت گرفته در نقش های خانوادگی آورده و زمینه فروپاشی خانواده را رقم می زند. شرم و حیایی که زوجین از یکدیگر دارند، عدم توجه به روحیات همسر و عدم درک صحیح از برقراری روابط جنسی را می توان منتج یافته از تفکیک پذیری شدید جنسیتی در درون جامعه دانست. همه این نتایج مدعاهای نظریات مبادله

^۱ Kemper

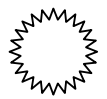
^۲ Kalmijn



اجتماعی و کارکردگرایی را به اثبات می‌رسانند.

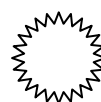
اما نباید کار پژوهش را در سطح چنین متغیرهایی به پایان رساند، بلکه بایستی به ریشه اصلی بروز چنین مؤلفه‌هایی دست یافت. به نظر می‌رسد جامعه‌پذیری ناقص که در دو محور عدم انتقال کامل ارزش‌ها و الگوها به افراد از سوی کارگزاران جامعه‌پذیری و نیز عدم هماهنگی میان آنان قابل تبیین است، ریشه تمامی مؤلفه‌های موردنظر باشد. عدم انتقال الگوها، ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به مسائل جنسی از سوی خانواده و نظام آموزشی که مهم‌ترین کارگزاران جامعه‌پذیری محسوب می‌شوند و نیز آشنایی بیشتر افراد در زمینه موردنظر از طریق برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنت که نسبت به دوستان هم‌سن و سال و رسانه‌های داخلی، به واسطه مجازی بودن فضای روابط و جذابیت‌های موجود در آن‌ها، که عمدتاً با الگوها و ارزش‌های فرهنگی جامعه ما در زمینه موردنظر متفاوت می‌باشند، باعث عدم آشنایی و تسلط افراد و یا عدم هماهنگی کارگزاران جامعه‌پذیری می‌شوند که پیامد آن سردرگمی افراد در شناخت انتظارات (حقوق) و تکالیف خود و همسرش در زمینه جنسی می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان مدلی را به واسطه یافته‌های پژوهش به صورت ذیل ترسیم نمود.





پیشنهادات

- پژوهش درباره روابط جنسی نامشروع که بعد از طلاق، افراد مطلقه بسیاری با آن دست و پنجه نرم می کنند، می تواند مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.
- با توجه به کسب رتبه نخست مشکلات اجتماعی در بین سایر ابعاد تأثیرگذار در اختلالات جنسی زوجین که عمدتاً در کنش متقابل زوجین خلاصه می شود، عدم تفکیک پذیری جنسیتی در بین خانواده ها و شبکه های خویشاوندی و نیز مقاطع مختلف نظام آموزشی در طول زمان افراد را با روحیات، نیازها و انتظارات یکدیگر آشنا خواهد ساخت و احتمالاً مشکلاتی از قبیل شرم و حیا موجود در بین زوجین، عدم توجه به روحیات همسر، عدم درک صحیح از برقراری روابط جنسی و... بوجود نخواهد آمد.
- برگزاری اجباری دوره های آموزشی برای افراد در شرف ازدواج در زمینه دستیابی به کارکردهای جنسی خانواده از سوی مراکز بهداشت.
- با عنایت به عدم موفقیت در انتقال ارزش ها و الگوهای اجتماعی مؤثر بر مسائل جنسی زوجین از سوی نظام آموزشی، گنجانیدن واحد درسی که صرفاً در راستای ارضای نیازهای جنسی و قاعده مندی آن باشد در مقاطع متوسطه و عالی نظام آموزشی ضروری به نظر می رسد.
- با توجه به بالا بودن درصد بی میلی جنسی و نیز آزار جنسی در بین مردان، در بین افراد مورد بررسی، در اختیار گزاردن بروشورها و سی دی هایی در خصوص آموزش روابط جنسی صحیح به افراد متأهل از سوی سازمان ها و مراکز مربوطه می تواند گام مؤثری در راستای افزایش آگاهی زوجین باشد.



منابع

- احمدی، خدابخش. (۱۳۸۲). نقش روابط جنسی در سازگاری زوجین. همایش سراسری خانواده و مشکلات جنسی. اداره ثبت احوال استان گلستان. (۱۳۹۰). آمار رویدادهای حیاتی چهارگانه.
- اسدی، لیلا. (۱۳۸۵). حق جنسی، اختلال وانحراف در آن در قوانین موضوعه. ندای صادق. سال یازدهم. شماره ۴۳. صص ۳۶-۶۱.
- رفیعی، غلامرضا. (۱۳۸۲). لزوم پیگیری سلامت جنسی در مردان. همایش سراسری خانواده و مشکلات جنسی. ریاحی، محمد اسماعیل و سایرین. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه). پژوهش زنان. شماره ۱۹. صص ۱۴۰-۱۰۹.
- فروتن، کاظم و جدید میلانی، مریم. (۱۳۸۷). بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مرجعه کننده به مجتمع قضایی خانواده. دانشور پزشکی. شماره ۷۸. صص ۴۴-۳۹.
- مورن، ادگار. (۱۳۸۴). هویت انسانی. (امیر نیک پی و فائزه محمدی مترجمان). تهران: انتشارات قصیده سرا.

Amato, Paul. R. & Previti, Denise. (2003). People's reasons for divorcing. *Family*. 24(5), 602-626.

Amato, Paul. R. & Rogers. S. J. (1997). Alongitudinal study of marital problems and subsequent divorce. *Marriage and family*. (59), 612-624.

Anderson, M. (1998). Thinking about women. *Sociological perspective on sex and gender*. Allyn and Bacon.

Clark – Stewart, Alison & Brentano, Cornelia. (2006). Divorce. New Haven, CT: Yale University Press.

Gautam, Shiv & Batra, Lalita. (1996). Sexual behaviour and dysfunction in divorce seeking couples. *Indian J Psychiatry*. 38(2), 109-116.

Kitson, G. C. (1992). Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown. New York: Guilford.

Ritzer, George. (1989). *Sociological theory*. New York: Alfred A. Knopf.

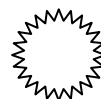
Rocher, Guy. (1975). Talcott parsons and American sociology. New York: Banes and Noble.

Rodrigues, Amy E. & Hall, Julie H. & Fincham, Frank D. (2006). What predicts divorce and relationships dissolution?. In Fine, Mark A & Harvey, John H. *Handbook of divorce and relationships dissolution*. NJ: Mahava. 85-112.

Scheafer, Richard J. (1989). *Sociology*. New York: Mc Graw – Hill.

Shepard, Jon. (2007). *Sociology*. Thomason word worth.

South, S & Lloyd, K. (1995). Spousal Alternatives and marital dissolution. *American Sociological Review*. 60, 21-33.



Sexual problems and Divorce (case study: Golestan province)

Naeimi, M.R. (PhD)

Abstract

This research which aims at studying how sexual problems affect divorce phenomenon has been conducted over 63 men & 54 divorced women at Golestan province. To achieve this goal, previous researches were studied carefully and a questions was prepared on the basis of related theories such as Functionalism & Social Exchange collecting data was performed through interview for finding out responses. According to the results, sexual problems are categorized in four groups of sexual deprivation, reluctanceof sexual, sexual harassment and unlawful sexual relations. Among these categories, unlawful sexual relations on part of husbands & sexual deprivation on part of wives are marked as most important factors affecting divorce. Meanwhile the factors influencing sexual problems were divided into three social, psychological and physical groups, among which "one-sided intention of the men for satisfying their own needs", "repeated enquiry for establishing sexual relations", "demanding for variety" on part of men & "shame" on part of wives were playing the most effective roles in creation of sexual relations between the spouses. Sexual information & knowledge of the study group were mainly acquired through satellite, internet and friends. And father, mother & educational system played trivial role in this regard. Finally it can be judged that non-transmission of through models & values as well as non-conformity of socialization agents in the area of sexual issues, lead to ambiguity of the spouses or their lack of knowledge from each other, which eventually cause dissatisfaction of the spouses and dissolution of the families.

Key words: divorce, sexual deprivation, reluctanceof sexual, sexual harassment, unlawful sexual relations, socialization.

